

تحلیل و بررسی نوستالژی در اشعار برگزیده فدوی طوقان

سولماز مظفری*

مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، شیراز، شیراز، ایران

مرتضی جعفری**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، شیراز، ایران

شهلا رستمی***

دبیر زبان و ادبیات فارسی، شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۰۴، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۹/۱۲)

چکیده

نوستالژی یکی از مباحث مطرح در نقد روان‌شناختی است که در فارسی به حسرت سروده یا به دل‌تنگی بازگردانی شده است. حسرت گذشته‌های شیرین و تقابل زمان حال با گذشته، نوستالژی نامیده می‌شود که در دو شاخه‌ی خاطره‌ی فردی و خاطره‌ی جمعی نمود یافته است. غم غربت و دوری از وطن، یادکرد مرگ، حسرت دوران کودکی و جوانی، جدایی معشوق جزء خاطره‌ی فردی و یاد دوران باشکوه تاریخ، باستانگرایی و آرزومندی آرمان‌شهر از مؤلفه‌های خاطره‌ی جمعی به‌شمار می‌روند. از آنجا که هر شاعری متناسب با حال و هوا و موقعیت خود به گذشته و لحظات دیرینه خود توجه دارد، فدوی طوقان، شاعر معاصر ادبیات عرب نیز، اشکال و ابعادی از دردمندی، حسرت و دل‌تنگی را در شعر خود به نمایش گذاشته است. این مقاله به رویکرد نوستالژیک وی به گذشته، غم غربت و دوری از وطن، از دست‌دادن عزیزان و عشق به وطن و سرزمین خود و آرزومندی آرمان‌شهر و اسطوره‌گرایی می‌پردازد و نمونه‌های هریک را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فدوی طوقان، شعر، نوستالژی، خاطره‌ی فردی، خاطره‌ی جمعی.

* نویسنده مسئول: E-mail: s_mozafari8673@yahoo.com

** E-mail: morteza.jafari55@gmail.com

*** E-mail: sulmazmozafari@gmail.com

۱- مقدمه

نوستالژی (Nostalgia) یا «غم غربت» (آشوری، ۱۳۸۱، ۲۴۶) روایت دلتنگی، احساس بیگانگی و بیزاری از واقعیات موجود و ممکن، همچنین مجالی برای ورود به ساحات خوشایند از بین رفته و دستیابی به خوشی‌های گمشده انسان است. ناسازگاری با محیط پیرامون و واقعیات‌های آن و نارضایتی از بودن در عرصه واقعیات نامطلوب زندگی، می‌تواند بازتاب‌های گونه‌گون در زندگی انسان پدید آورد.

«یکی از آن‌ها تلاشی ذهنی برای انکار واقعیت‌ها و جبران آنچه از دست رفته، است. چنین تلاشی غالباً ناخواسته و ناخودآگاه است و عواملی پنهان، در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کنند. قابلیت‌های مختلفی که ذهن در اختیار دارد، در این حرکت به ابزارهای مؤثری برای التیام حسرت و دلتنگی انسان، بدل می‌شوند» (علی‌زاده و باقی‌نژاد، ۱۳۹۱، ۱۷۵-۱۷۶).

یکی از این توانمندی‌های بشر، «تخیل» است، او برای تحقق آرزوهای فروکوفته و نومیدی‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو شده، به تخیل پناه می‌برد و با حسرت به وقایع پیرامون خود می‌نگرد و به مسیر آرزومندی و آرمان‌جویی پا می‌گذارد؛ هرگاه ذهن راه‌هایی از غم و اندوهی که حیات ذهنی و انتزاعی‌اش را در بر گرفته، در گذشته جست‌وجو کند، حسرت و دلتنگی که «نوستالژی» خوانده می‌شود، در او پدید می‌آید.

نومیدی‌ها و ناکامی‌های حیات، این فرصت را به ذهن بشری می‌دهد که به گذشته بازگردد و حسرت خود را در آن و از آن نشان دهد. این مسئله تنها در حیطه پزشکی و روان‌شناسی توأم با ذهن بشر نیست، بلکه هنر و ادبیات نیز بستری برای تجلی چنین بازگشتی در انسان ایجاد نموده‌اند. آثار هنری نیز «جلوه‌گاه صادق اضطراب و حسرت بوده‌اند» (مندور، ۱۳۶۰، ۱۲) و تناقضات درونی بشر را در خود در قالب‌های مختلفی نشان داده و مجسم نموده‌اند. همچنین ادبیات به مثابه آینه‌ای دیگر، بیگانگی انسان با روزگار خود و ناسازگاری با واقعیات‌های حیات را در خود نمایان ساخته و تجلی‌گاه دیگری برای روایت حسرت و دلتنگی بشری گردیده است. ادبیات معاصر نیز از این امر مستثنی نبوده و «بیش از هر عصر دیگری، معبر تضادهای درونی و برونی» (براهنی، ۱۳۷۱، ۱۱) بشری بوده است. حسرت و تأسف بر گذشته از موتیف‌های رایج در ادبیات به خصوص شعر فارسی است، «شاعران دوره سلجوقی به دوره محمودی حسرت می‌خورند و شاعران دوره محمودی از دوره رودکی با حسرت یاد می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۷۷، ۱۳۷).

می‌توان گفت نوستالژی محدود به شعر خاص و سبک مشخصی نیست و غالب گونه‌های شعر عرصه‌ای برای بازتاب دل‌تنگی و غم و اندوه شده‌اند. شاعر معاصر نیز دل‌تنگی و احساس غربت را جان مایه کلام خود قرار می‌دهد و آن را مایه تسکین خاطر می‌داند و با این شیوه و نسق، اعتراض خود را به شرایط موجود عصر بیان می‌کند. از جمله شاعرانی که در ادبیات معاصر عرب، شعرش با دغدغه‌های نوستالژیک همراه است، «فدوی طوقان» است که در این مقاله به بیان برخی از مؤلفه‌های نوستالژی در شعر وی پرداخته می‌شود. پژوهشگران درصددند مؤلفه‌های نوستالژی را در اشعار وی بیابند و برای آن‌ها شواهدی ذکر نمایند.

۱-۱- پیشینه پژوهش

در تبیین پیشینه این موضوع می‌توان گفت در مورد نوستالژی و مؤلفه‌های آن در ادبیات معاصر مقالاتی نوشته شده که بیشتر در زمینه اشعار شاعران ادبیات فارسی معاصر به تحریر درآمده است و برخی از آن‌ها به‌عنوان منبعی برای این مقاله ذکر گردیده‌اند و در راستای تحلیل اشعار ادب عرب، مقاله‌ای با عنوان «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابن خفاجه» به قلم علی‌باقر طاهری‌نیا و نسرین عباسی (۱۳۹۰) به چاپ رسیده است، اما در مورد رویکرد نوستالژیک اشعار فدوی طوقان پژوهش درخوری مشاهده نگردید. در زمینه‌های دیگری در پیوند با اشعار فدوی طوقان، مقالاتی نوشته شده که برخی از آن‌ها به‌عنوان منبع در این جستار تحلیلی-توصیفی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این میان، می‌توان به «فدوی طوقان و شعر او» (۱۳۸۶) به قلم ابوالفضل رضایی، «نواهای سوگ از خنسا تا فدوی طوقان» (۱۳۸۵) نوشته نجمه رضایی، «الملاح الرومانسه فی شعر طوقان» (۱۴۳۴) پژوهش ریحانه ملازاده، «با فدوی طوقان در سروده‌ای آرمانگرا» (۱۳۸۳) به قلم سیدمحمدرضا ابن‌الرسول، «جلوه‌های پایداری در سروده‌های فدوی طوقان» (۱۳۹۱) تحقیق مشترک سیدحسین سیدی و شیرین سالم و «جلوه‌های وطن‌پرستی در شعر زنان فلسطینی با تکیه بر اشعار فدوی طوقان» (۱۳۸۹) اشاره کرد.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- نوستالژی و مؤلفه‌های آن

نوستالژی، واژه‌ای فرانسوی است که برای آن معنایی همچون میل به بازگشت به خانه و کاشانه، غم غربت (پورافکاری، ۱۳۸۲، ۱۰۱۱) و حسرت گذشته (باطنی، ۱۳۸۰، ۵۷۲) و فراق،

درد دوری، درد جدایی و آرزوی گذشته (آریان پور، ۱۳۸۰، ۳۵۳۹) آمده است. معادل این کلمه در زبان عربی، الاغتراب، الغریبه و الحنین است (فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ۳۸۳ و ۶۳۰). این اصطلاح مربوط به حوزه روان‌شناسی بوده و در مورد «سربازانی به کار می‌رفته که بر اثر دور شدن از خانه و خانواده دچار نوعی افسردگی و بیماری شدند، رفته‌رفته وارد سایر حوزه‌ها مخصوصاً علوم انسانی و از جمله ادبیات شده است» (تقی‌زاده، ۱۳۸۱، ۲۰۲). از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل در ایجاد حالت نوستالژی در شاعر و نویسنده، «مسائل سیاسی و اجتماعی، مشکلات فردی، ویژگی‌های روحی و روانی، تأثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسان‌هاست» (عالی‌عباس‌آباد، ۱۳۸۷، ۱۵۵-۱۷۹). ادبیات معاصر و مکتب شعری رمانتیسم به سبب داشتن اصولی همچون طبیعت‌گرایی، آزدگی از محیط و زمان فعلی و گذر به خاطرات و گریز به بازآوری خوشی‌های از دست رفته، بسامدگاهی برای فرایند روانی نوستالژی است. به نظر می‌رسد شاعر یا نویسنده معاصر، این اصول را به عنوان یک اندیشه و مضمون شعری به محتوا و درون مایه کلام خود وارد کرده است. توجه به این مقوله در شعر معاصر فارسی به طور ویژه‌ای دنبال شده است. از علل توجه می‌توان به «اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه، تغییر خلیقیات و روحیات شاعران، مهاجرت و تبعید، نحوه زندگی شاعران، مسائل خاص زندگی، غم و حسرت از دست دادن اطرافیان، غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ، یادآوری خاطرات دوران کودکی و نوجوانی و غیره اشاره کرد» (شریفیان، ۱۳۸۶، ۵۲).

نوستالژی می‌تواند فردی یا جمعی باشد؛ دوری از زادگاه و وطن، جدایی از یار، خاطرات دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و یادکرد حسرت‌آمیز آن، یادکرد مرگ، غم و حسرت از دست دادن عزیزان مربوط به حوزه نوستالژی فردی است و یادکرد دوران باشکوه و صلابت تاریخ یک قوم و سرزمین و خاطراتی که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد و با اسطوره‌پردازی و باستان‌گرایی توأم است، در حیطه نوستالژی جمعی قرار می‌گیرد.

۲-۲- مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار فدوی طوقان

۲-۲-۱- خاطره فردی فدوی طوقان

عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی که به نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته است، همه خاطرات فردی است که «تکرار آن‌ها به سبب نارضایتی از وضع موجود است و به حس دل‌تنگی منجر می‌شود» (عباسی و فولادی، ۱۳۹۲، ۴۸). خاطره و یاد همه حوادث و

رخدادهای گذشته که در زندگی ادبا پیش آمده، به شکل بارز در آثار آن‌ها منعکس شده است، «برخی از این پیشامدها به گونه‌ای است که شاعر تماماً در فضای آن به سر می‌برد» (شریفیان، ۱۳۸۶، ۵۶). به نظر می‌رسد اشعار فدوی طوقان نیز که روشن و دور از هرگونه غموض است، از حضور این خاطرات خالی نیست. از جمله مؤلفه‌های خاطره فردی که می‌توان در سروده‌های وی دید، غم غربت و دوری از وطن، از دست دادن عزیزان، حسرت و اندوه نبود عشق و دلتنگی برای گذشته‌ای است که سپری شده و شاعر در آرزوی بازگشت آن است. در زیر برای هر کدام از این موارد شواهد و مصادیقی از سروده‌های وی ذکر شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

الف) غربت و دوری از وطن: در حوزه ادبیات هرگاه شاعر و یا نویسنده، شعر یا نوشته خویش را، آمیخته با احساسی از دلتنگی همراه با حسرت و اضطراب برای سرزمین خود بیان نماید، فردی غربت‌زده و دلتنگ برای سرزمین نامیده می‌شود. فدوی طوقان از شاعران فلسطینی است که در برابر بیداد و ستم قد علم کرده است. وی برای از دست دادن خاک سرزمینش اشک می‌ریزد و در اندوه از دست دادن سرزمین، اشعار بسیاری از خود به جا می‌گذارد. او آرزوی به خاک سپرده شدن را در سرزمین و میهن خود دارد و می‌خواهد جسمش در هیئت گیاهی در رستاخیز دوباره زنده شود.

«کفانی اموت علی ارضها/ و ادفن فیها/ و تحت ثراها اذوب و افنی/ و ابعث عشباً
علی ارضها.. کفانی اظل بحضن بلادی/ تراباً و عشباً و زهره» (طوقان، ۱۹۵۴، ۹۳-۱۰۴)
(کافی است مرا که در خاکش بمیرم، مدفون شوم، آب شوم، فانی شوم و در هیئت گیاهی
سربرآورم... کافی است مرا خاک شدن، گیاه شدن و شکوفا شدن در خاک وطن).

وی در آرزوی بازگشت به وطن است و برای مرور خاطراتش به صداها پناه می‌برد، به یاد قهقهه‌های شادمانه‌ای که در سرزمینش سر داده، سعی در بازگشت دارد:

«یغرقنی فی لجه الحنین/ و بالحنین و الذکر/ افزع یا صغیرتی الی الشریط/ و یملا
المکان صوتک الصغیر:/ خذونی الی ابیسان/ الی صیعتی الشثنائیه/ الله یا بیسان/ کانت لنا
ارض هناک/ ... و زقزقات صحک هناک» (طوقان، ۲۰۰۰، ۴۹۴) (شوق بازگشت در خود
غرقه‌ام می‌سازد و با شوق و خاطره به نوار کاست پناه می‌برم. ای کودک من صدای
کودکانه تو در همه جا طنین انداز می‌شود: مرا به بیسان ببرید، به خانه زمستانی‌ام/

خداوندا! ای بیسان! آن جا زمینی داشتیم و قهقهه شادمانه‌ای).

در سروده‌ای دیگر آرزوی بازگشت به سرزمینش دارد، سرزمینی که جایگاه مرگ او خواهد بود، او نمی‌خواهد در سرزمینی به جز میهن خود و در غربت بمیرد، می‌خواهد کتاب زندگی‌اش تنها در سرزمینش درهم پیچیده شود، غم و اندوه فدوی طوقان در این سروده به وضوح دیده می‌شود:

«انغصب ارضی؟ ایسلب حقّی و ابقی انا/ حلیف التشرّد اصحب ذله عاری هنا/ ابقی هنا؟ لاموت غریبا بارض غریبه/ ابقی؟ و من قالها؟ ساعود لارضی الحیبیه/ بل ساعود هناک سیطوی کتاب حیاتی/ سیحنو علی تراها الکریم و یووی رفتی» (طوقان، ۱۹۷۸، ۱۵۴) (آیا سرزمین من به زور غصب می‌شود؟ آیا حق من پایمال می‌شود؟ و من در اینجا همسایه آوارگی می‌مانم و همراه خواری و ذلت در اینجا زندگی می‌کنم/ آیا اینجا می‌مانم تا غریبانه در سرزمین غریب جان دهم. آیا بمانم؟ چه کسی گفته؟ به زودی به سرزمین عزیز و دوست داشتنی‌ام برمی‌گردم، آری به زودی باز می‌گردم، آن‌جا کتاب زندگی‌ام درنور دیده خواهد شد، خاک باارزش آن بر من مویه خواهد کرد و استخوان‌هایم را در دل خود جای خواهد داد).

طوقان در سروده بالا با حسرت و دردمندی، آوارگی فردی را به تصویر می‌کشد که اشتیاق بی‌حد و حصری به سرزمین خود دارد و با رؤیاهایی که در سر می‌پروراند، خواهان بازگشت به سرزمینش است. علاوه بر حس دردمندی و اندوه دوری از وطن، حس میهن‌پرستی و وطن‌دوستی در اشعار وی موج می‌زند. آرزوی بازگشت شاعر به خاک و وطنش بر بسیاری از اشعار وی سایه افکنده، او می‌خواهد بازگردد تا بر آغوش آن، همه سنگینی سال‌های درد را فرو افکند، ارزشمندی سرزمینش را در سخن خود با عباراتی چون «یشم تراها» و «یعانق اشجارها» و «یضم لآلی حصاها» به تصویر می‌کشد:

«واهو علی ارضه فی انفعال یشم تراها/ یعانق اشجارها و یضم لآلی حصاها/ و مرّغ کالطفل فی صدرها الرحب خناها و فم/ و القی علی حضنها کل ثقل سنین الالم/ و هرّته انفاسها و هی ترتعش رعشه حب/ و اصغی الی قلبها و هو یهمس همسه عتب/ رجعت الی؟ رجعت الیک و هذی یدی/ سابقی هنا، هیئی مرقدی/ و کانت عیون العدو اللئیم علی خطوتین/ رمته بنظره حقد و نقمه/ کما یرشق المتوحش سهمه/ و مرّغ جوف

السكون المهيب صدی طلقتین (همان، ۱۶۰) (بر زمينش با شرمساری خواهم افتاد، که خاک آن را ببويد، درختان آن را در آغوش کشد، گوهر سنگریزه آن را در بغل گیرد و مانند کودک، بر سينه آن فرود آید و رخسار و دهان بر آن بساید و بر آغوش آن، همه سنگینی سالهای درد را فروافکند. نفس‌های بادش بر او وزیدن گرفت و از عشق لرزید، به قلبش گوش فراداد که با زمزمه‌ای سرزنش آمیز می‌پرسید: به سوی من بازمی‌گردی؟ بازمی‌گردم و این دستان من است، آن‌جا خواهم ماند، خواهم مرد، پس قبر مرا آماده کن).

شاعر در قصیده «بعد الکارثة» از دیوان «وحدی مع الایام» بر سرزمین تاراج‌رفته خود حسرت و افسوس می‌خورد؛ سرزمینی که روح مرگ و نابودی بر آن سایه افکنده است و استعمارگران و سرکشان بی‌رحم بر آن گام نهاده‌اند. او سرنوشتی را که بر حال نزار هم‌وطنانش رحم نمی‌کند، مورد سرزنش قرار می‌دهد (سیدی، ۱۳۹۱، ۱۹۶ به نقل از: النابلسی، ۱۹۶۳، ۶۱) و این‌گونه می‌سراید: «یا وطنی، مالک یخنی علی / روحک معنی الموت معنی العدم... / جرحک ما اعمق اغواره / کم یتنزى تحت ناب الالم...» (طوقان، ۱۹۷۸، ۱۳۷) (میهنم تو را چه شده است؟ درحالی که معنی مرگ و نیستی، تو را مصیبت‌زده کرده است... زحمت چقدر عمیق و ریشه‌دار است! چه زمان از زیر دندان درد می‌جهد؟).

در جایی دیگر، طوقان با به‌کار بردن واژه «جراد» (ملخ) سعی در نشان دادن اندوه خود از دیدن چهره کریه اشغالگران دارد و می‌خواهد حضور آنان را با باریدن ملخ بر وجود سربازان میهنش یکسان بداند و با «بارش لعنت» اندوه خود را که ناشی از سلب آزادی و آسایش و آرامش فلسطینی‌ها است، نشان می‌دهد. «و هناك علی اطراف الافق هوت و تعلقت اللعنه / حین جراد القحط اندلق سیولا من خودات الجند / الارض تمید تمید و تسقط یبلعها طوفان الحلکه / یعبر نهر الزمن علیها بالخطوات المرتکبه / یتعثر، یرجع او یتجمد» (طوقان، ۱۹۹۳، ۴۳۸) (آنجا در کناره‌های افق لعنت فرومی‌بارید. ملخ قحطی از کلاه‌خودهای سربازان سیل‌آسا جاری شد. زمین جنبید و جنبید و در کام طوفان سپاه گرفتار آمد. رود روزگار با گام‌های لرزان بر آن پا نهاد و لغزید و بازآمد و خشکش زد).

ب) **دلتنگی برای گذشته:** بُعد دیگری از نوستالژی شعری فدوی طوقان مربوط به دلتنگی و حسرت برای گذشته و روزگار سپری شده است، روزهایی که پی در پی می‌گذرند و زمینه دلتنگی او را فراهم می‌سازند. حس دردمندی او در پس مضامینی چون «حیاتی دموع» و «قلب

ولوع» (طوقان، ۲۰۰۰، ۴۶) وجود دارد. گاه با پیوند ابعاد عاطفی و احساسی کلام با مضامین اجتماعی این مضمون را قوت بیشتری می‌بخشد. در قصیده «حیا» گذر عمر خود را در نهایت دل‌تنگی و اندوه، این گونه مجسم می‌سازد: «حیاتی دموع/ و قلب ولوع/ و شوق و دیوان شعر و عود» (همان، ۴۶) (زندگی من اشک است و دلی و سوزی و شوقی و دفتر شعری و تاری). در اشعار ابتدایی فدوی سروده‌هایی می‌بینیم که هرچند به تعبیر غسان کنفانی «احساسی سوزان اما کورکورانه و ناآگاهانه» (کنفانی، ۱۳۶۶، ۴۷) است، اما احساس درد و اندوه وی را به خواننده منتقل می‌کند. نمونه شعر وی که در زیر آمده است، نشان از گذشته‌ای دردناک و سوزان همراه با تصویر کاملی از دید او نسبت به زندگی است:

«حیاتی، حیاتی اسی کلها/ اذا ما تلاشی غدا ظلها/ سبیقی علی الارض منه صدی/
یردد صوتی هنا منشدا/ حیاتی دموع/ و قلب ولوع/ و شوق و دیوان شعر و عود» (طوقان، ۲۰۰۰، ۴۶) (زندگی‌ام سراسر، حزن و اندوه است. فردا که سایه آن محو شود، پژواکی از آن بر زمین خواهد ماند، آوایی این چنین: زندگی‌ام به تمامی اشک است و قلبی سوزان، اشتیاق و دیوان شعری و نوای عود).

وی در قصیده‌ای با نام «عام ۱۹۵۷» از سالی سخن می‌گوید که از جام تلخش، شراب کینه را به آن‌ها نوشانده و سالی بس پلید بوده است؛ سالی که همه را غرق در زبونی و پیمان‌شکنی و حق‌ناشناسی کرده و برای گذر آن حتی نیم‌اشکی هم نریخته‌اند. این سال، از نظر شاعر، سالی پر از خاطرات تلخ و اندوه‌بار بوده است.

«کان شیرا و کانت/ هینه تنضح قسوه/ کرع اللذه من آلامنا/ و اتی قتلا و تمزیقا علی
احلامنا/ و علی اشلاننا نقلب خطوه» (طوقان، ۲۰۰۰، ۳۰۹) (سالی بس رذل بود و دیده‌اش سنگدلی را تراوش می‌کرد، جامی نوشین لبریز از دردهای ما را سر کشید و رؤیاهای ما را کشت و تکه تکه کرد و اجساد پاره پاره ما را پایمال خود ساخت).

یأس و نومیدی شاعر در این قصیده کاملاً بارز است، طوقان سعی کرده که تألمات روحی خود را از گذر این سال پر از اندوه و واهمه بیان کند، با به کار بردن ترکیباتی همچون «برباد دادن شوق رؤیاهای توسط بادهای طوفانی سال»، «پراکندن آرزوها در عرض کوچه‌های بن‌بست»، «بستن دروازه فردای مورد انتظار بر روی آرزوها»، «از حرکت بازداشتن گام‌های شتابان» (طوقان، ۲۰۰۰، ۳۱۰) و ... می‌توان هراس شاعر را از این سال و خاطرات گذشته وی

دریافت.

اندوه گذشتن لحظات عمر در تاریکی و سایه نشان از تألم روحی وی دارد؛ با این حال، به آینده‌ای امیدوار است که گذشته او را در منجلاب فرو می‌برد و روشنی را برایش به ارمغان می‌آورد:

«و کل ما قد کان من ظلّ / یمتلئ مسوداً علی عمری / یلقه لیلای علی لیل / مضی، ثوی
فی هوّه الامس / یوم اهدت نفسی الی نفسی» (طوقان، ۱۹۹۳، ۱۳۸) (همه آن سایه‌های
سیاه که بر عمر من کشیده شده است و شبی را به شبی رسانده است، گذشت و در
منجلاب گذشته جای گرفت؛ آن روز که نفس من به خود راه یافت).

ج) حسرت نبود عشق

«عشق‌ورزیدن، ویژگی خاص دنیای انسان‌هاست که از آغاز آفرینش تاکنون با
جلوه‌های رنگارنگ، نامکرر و دلنشین خود، رنج حیات را برای انسان تحمل‌پذیر کرده
است» (مختاری، ۱۳۷۷، ۶۸). یکی از ابعاد نوستالژیک شعر فدوی طوقان حسرت بر عشق
او نسبت به وطن است. وی بر این باور است که «قتلوا الحبّ باعمافی احوالوا / فی عروقی
الدّم غسلینا و قار» (طوقان، ۲۰۰۰، ۷۸۶) (عشق را در اعماق وجودم کشتند و خون
رگ‌هایم را به چرک و قیر بدل ساختند).

طوقان «عشق» را موهبتی می‌خواند که امید و آرزو را به وی برمی‌گرداند و آرزومند است
که عشق بار دیگر نصیبشان شود تا دنیای ویران درونشان را آباد سازد. «اعطنا حبّاً، فبنی العالم
المنهار فینا / من جدید و نعید / فصرحه الخصب لدنیانا الجدیبه» (طوقان، ۲۰۰۰، ۱۳) (عشق را
ارمغان ما کن، تا دنیای درونمان را دوباره بسازیم و شادمانی سبزشدن دنیای خشکسالان را
بازآوریم). او بر این باور است که با بودن عشق و داشتن بال آن می‌توان از انزوای دیوارهای
آهنی رها شد. «اعطنا اجنحه نفتح بها افق الصعود / نتطلق من كهفنا المحصور من عزله / من
جدران الحدید» (همان، ۱۳) (بال را ارمغان ما کن تا راه اوج را بگشاییم و از غار درسته‌مان و
از انزوای دیوارهای آهنی رها شویم) این سروده نشان از این دارد که شاعر و جامعه او در
اندوه و غم فرو رفته و کنون به دنبال راهی هستند تا بتوانند از قحطسالی عشق و آرامش
رهایی یابند و از اسارت غم بیرون بیایند.

د) اندوه از دست دادن عزیزان: به دلیل سرودن اشعار توأم با رویکرد مقاومت و پایداری،

می‌توان غم و اندوه ناشی از دست دادن عزیزان و وطن را در سروده‌های فدوی مشاهده کرد. فدوی در غم از دست دادن یاران می‌نشیند و از «ارض الجدود» می‌خواهد که آغوشش را برای شهدا بازگشاید: «افتحی صدرک یا ارض الجدود/ افتحی صدر الامومه/ واحضنیها فالقربین غوالی» (کنفانی، ۲۰۰۰، ۵۳۵) (آغوشت را بگشای ای سرزمین نیاکان، آغوش مادریات را و در آغوش بگیر که این قربانی‌ها سخت گران‌بهایند).

از سوی دیگر در شعر «انشوده الصبروره» با خطاب قرار دادن شهدا با ترکیب «افراخ عصافیر صغیره» خاطرات کودکی آنان را یادآور می‌شود که در محیطی هراسناک «اللیل الموحش» و در سایه کاکتوس تلخ «فی ظل الصبار المر» بزرگ شدند و سپس شهید و اسطوره گشتند.

«منهم ما كانوا اطفالا/ ماكبروا بعد/ افراخ عصافیر صغیره/... کبروا فی غاب اللیل الموحش، فی ظل الصبار المر/... صاروا العابد و المعبود/ صاروا سمحان، عفانه/... صاروا احمد، لینا، محمود/... کبروا صاروا الاسطوره» (طوقان، ۲۰۰۰، ۵۶۴-۵۶۸) (بعضی‌شان کودکانی بودند... بچه‌گنجشکانی خرد... در جنگل شب هراس‌انگیز رویدند، در سایه کاکتوس تلخ... عابد و معبود شدند. سمحان و عفانه شدند، احمد و لینا و محمود شدند، ... بالیدند، اسطوره شدند).

۲-۲-۲- خاطره جمعی فدوی طوقان

هرچه تعداد افرادی که قادر به یادآوری خاطرات هستند، افزایش یابد، خاطره از قلمرو فردی خارج و به حوزه جمعی وارد می‌شود. «واژه خاطره جمعی که برای اولین بار به وسیله موریس هالبواکس در سال ۱۹۲۵ در کتاب چارچوب خاطره اجتماعی به کاررفته، به معنای خاطراتی است که گروهی از انسان‌ها در آن سهیم بوده، آن را به دیگران انتقال داده و در شکل‌گیری آن دخالت دارند» (میرمقتدایی، ۱۳۸۷، ۱۵-۱۷). از میان مؤلفه‌های خاطره جمعی که شامل اسطوره‌گرایی، باستان‌گرایی و کهن‌گرایی، یادکرد دوران باشکوه تاریخ و آرمان‌شهر است، نوستالژی آرمان‌شهر و اسطوره‌گرایی در سروده‌های فدوی طوقان به شکل بارزتری مشهود است.

الف) نوستالژی آرمان‌شهر: در برخی از دریغانه‌های فدوی طوقان افسوس و حسرت نسبت به رویدادهای حال با یأس و نومییدی پیوند می‌خورد،

«مازلنا فی غرف التخذیر/ علی سرر التخذیر نام/... و الارض تمید بنا و السقف/
یعیل رکاما فوق رکام/ و الکذب یغطینا من قمه هامتنا/ حتی الاقدام/ یا اخوتنا قولوا حتام؟/
اواه و آه یا فیتنام/ آه او مایون محارب/ من ابطالک/ قذفتهم ریح شرقیه/ فوق الصحراء
العربیة/ لفرشت نمارق/ و وهبتموا ملیون ولود قحطانیة» (طوقان، ۲۰۰۰، ۶۲۵) (پیوسته در
اتاق‌های غفلت‌زدگی بر بسترهای غفلت می‌خوابیم و زمین ما را می‌لرزاند و سقف‌ها از
پی هم بر سرمان آوار می‌شود و دروغ از فرق سر تا به پا ما را می‌پوشاند. ای برادران تا
کی؟ آه، افسوس ای ویتنام! کاش یک میلیون از قهرمانانت را باد شرقی در صحرای عربی
می‌افکند تا بسترها آماده می‌شد و میلیون‌ها فرزند قحطانی می‌بخشیدی).

«این قصیده نمایانگر یأس عمیق شاعر از سرمداران کشورهای عربی است که حقوق مردم
را به ثمن بخش می‌فروشد. او که از بی‌مبالاتی اعراب، خونسش به جوش آمده، شعرش را
آرزوی گزنده نام نهاده تا بلکه تلنگری باشد بر غیرت به‌خواب رفته آن‌ها تا شاید تعصب و
غرور آن‌ها را جریحه‌دار کند» (احمدی چناری، ۱۳۹۰، ۱۸). فدوی بشارت زمانی را می‌دهد که
آزادی و پیروزی از آنان می‌شود و دیگر تاریکی وجود ندارد و نور جهانش را فرا می‌گیرد و
آرامش از آن او و هم‌وطنانش می‌گردد:

«...المجد للنور، فلا تبتئس/ و النصر للحریه الرائعہ/ و غدنا موطن احلامنا/ فلا تقل
احلامنا ضائعہ/ یا طائری، هناک درب الرجاء/ هناک تمید مشع الضیاء/ رغم انطباق اللیل
من حولنا» (طوقان، ۱۹۷۸، ۳۲۳-۳۲۴) (بزرگی از آن نور است، پس بیم نداشته باش و
پیروزی از آن آزادی شگفتی‌آفرین است و فردای ما، سرزمین تحقق آرزوهای ماست، پس
نگو که آرزوهایمان بر باد رفته است، آنجا نور درخشان و تابان امتداد دارد، علی‌رغم اینکه
شب اطراف ما را فرا گرفته است).

اگرچه فدوی در برخی از قصایدش، حزن و اندوه درونی خود را از گام نهادن اجانب به
سرزمینش و ویران کردن خانه‌های هم‌وطنانش و آوارگی آنان اظهار می‌کند و همچون
نوحه‌گری، مرثیه‌سرایی می‌کند، در ناامیدی و بدبینی نسبت به آینده کشورش باقی نمی‌ماند؛
بلکه گاهی چهره رومانتیک و عاطفی خود را مخفی می‌کند و همچون قهرمانی پایدار و
بااستقامت، به ملت فلسطین آینده‌ای پر از امید، پیروزی و ظفر را نوید می‌دهد» (سیدی، ۱۳۹۱،
۲۰۱). وی همگام با آمال و آرزوهای ملی در راستای ایفای رسالت خود در امر میهن‌دوستی

سروده‌هایی از خود به جا می‌گذارد که درد و الم هم‌وطنانش را در قبال دوری از وطن منعکس می‌سازد و در همین حال از امید و آرزوی دوباره بازگشتن دست نمی‌کشد. «یا وطنی الحبيب لامهما تدر/ عليك في متاهة الظلم/ طاحونه العذاب و الالم/ لن يستطيعوا يا حبيينا/ ان يفتقوا عينيك لن/ ليقتلوا الاحلام و الامل/ ليصلبوا حريه البناء و العمل/ ليسرقوا الضحكات من اطفالنا/ ليهدموا ليحرقوا فمن شقائنا/ من حزننا الكبير من لزوجه/ الدماء في جدراننا/ من اختلال الموت و الحياه/ ستبعث الحياه فيك من جديد» (طوقان، ۱۹۵۴، ۳۷۷) «وطن عزیزم! هرچه آسیاب درد و رنج در میان دهلیز پیچ در پیچ ستم بر تو بگردد، ای دوست ما! هرگز نمی‌توانند چشمانت را کور کنند. هرگز نمی‌توانند رؤیایا و امید را نابود سازند و سازندگی و آبادانی را بر دار کشند یا خنده‌های کودکانمان را به یغما برند، ویران کنند و آتش زنند. سرانجام از بدبختی‌ها از غم سترگمان، از چسبندگی خون بر دیوارهای ما، از لرزش زندگی و مرگ دیگر بار زنده خواهی شد».

در این شعر نیز می‌توان رگه‌هایی از امید یافت، امید به غروب اندوه و حزن و فرا رسیدن آینده‌ای روشن:

«ستنجلی الغمره یا موطنی/ و یمسح الفجر غواشی الظلم» (طوقان، ۱۹۹۳، ۱۰۹)

(میهنم، آشوب کنار خواهد رفت و سپیده‌دم پیروزی پرده‌های ستم را کنار خواهد زد).

ب) **اسطوره‌گرایی:** به دلیل رویکرد نمادین اشعار فدوی، وی در تبیین سخنانش از اساطیر عرب بهره برده است. وی «عنتره»^۱ را که از اساطیر حماسی عرب و از نمادهای پرکاربرد در شعر معاصر است، در اشعارش آورده است. عنتره از اسوه‌های مقاومت عرب است که در یکی از اشعار فدوی حضور یافته است. در این سروده عنتره نماد افرادی است که دشمن اشغالگر آن‌ها را از وصال یار محروم کرده است:

«عنتره عبسی ینادی من خلف السور/ یا عبل تزوجک الغرباء و انی العاشق/ لاترفع

صوتک یا عنتر ویلی ویلی/ یسمعک الجند، یراک الجند» (طوقان، ۲۰۰۰، ۵۸۳) (عنتره

عبسی از پشت دیوار صدا می‌زند: ای عبل، بیگانگان به وصال رسیدند، حال آن که

عاشق منم. صدایت را بلند نکن عنتره. سربازان تو را می‌بینند، می‌شنوند صدایت را.)

در جایی دیگر سربازان میهنش را در کسوت جنگجویان اساطیری عرب می‌بینند و آنان را در پوشش آنان به جنگ می‌فرستد:

«تبارز بالاغصان الصلبيه/ شهدها سيفاً او حربه/ تتقمص شخصيات كفاح اسطوريه/
عنتره العبد الباحث عن الحريه في درب الموت/ عزالدین القسام الرابض في الاحراش
الجلبيه/ عبدالقادر في القسطل/ يحيا و يمارس عشق الارض» (طوقان، ۱۹۹۳، ۴۳۷) (با
شاخه‌های خشک جنگیدند، آن‌ها را به عنوان شمشیر و سلاح بیرون کشیدند، جامه
قهرمانان اسطوره‌ای را بر تن کردند یا در شخصیت عنتره جلوه می‌کردند؛ همان برده‌ای که
در کوچه‌های مرگ به دنبال آزادی می‌گشت یا همچون عزالدین قسام^۲ بودند که در میان
بوته‌های کوهی کمین کرده است یا همچون عبدالقادر که در قسطل با عاشق به سرزمین
فلسطین زنده ماند و جنگید».

می‌توان در اشعار وی بدون ذکر نام شخص اسطوره‌هایی از اعراب را یافت. وی در یکی از
اشعارش از زنی سخن می‌گوید که از معتصم بالله یاری خواسته و در سروده‌ای دیگر از لیلی
عقیفه نام برده که دختر عربی بوده که یکی از شاهزادگان ساسانی به قصد ازدواج او را به
اسارت درمی‌آورد و به دربار کسری منتقل می‌کند و او از پسر عمویش براق بن روحان
استمداد می‌طلبد تا او را نجات دهد. «لیت للبراق عینا/ آه یا ذلّ الاسار» (طوقان، ۲۰۰۰، ۵۳۱)
در سروده ای دیگر نیز فدوی خود را در قالب هند جگر خوار در می‌آورد و این گونه خطاب
می‌کند که:

«الف هند تحت جلدی/ جوع حقدی/ فاغر فاه سوی اکبادهم لا/ تشبع الجوع الذی
استوطن جلدی» (طوقان، ۲۰۰۰، ۵۳۱) (هزاران هند به زیر پوستم خفته است، کینه گرسنه
دهان گشوده است و گرسنگی نشسته زیر پوستم را جز جگرهاشان سیراب نمی‌سازد).

۳- نتیجه

نمونه‌های موفق نوستالژی از جمله غم غربت و دوری از وطن، اندوه از دست دادن
عزیزان، یاد گذشته و نبود عشق در شعر فدوی طوقان نمود دارند. از میان این مؤلفه‌ها، وی به
نوستالژی غم غربت و دوری از وطن توجه خاصی دارد و حسرت و دل‌تنگی ناشی از
رخدادهای روزگار و پیشامدهای ناگوار در کلام او بیشتر نمود یافته است. از سویی دیگر
غالباً اندوه و دردی ژرف به سخنش رسوخ یافته است که تأثیری عمیق بر ذهن خُزن‌پرورش
گذاشته است. با نگاهی کلی بر اشعار فدوی طوقان، می‌توان او را یکی از بزرگ‌ترین شاعران

نوستالژی‌سرای معاصر عرب‌زبان در حیطهٔ ادب مقاومت (پایداری) دانست که با خلق تصاویر در کلام خود تلاش می‌کند تا عمق آزرده‌گی، حسرت و دل‌تنگی خویش را از آوارگی و درد دوری از سرزمین نمایش دهد.

۴- پی‌نوشت‌ها

۱. عنتره بن شداد یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرب در دوران قبل از اسلام و از مشهورترین پهلوانان عرب است.
۲. عزالدین قسام یک فعال سیاسی عرب در زمان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین بود که علیه مهاجرت یهودیان به فلسطین اقدام به مبارزه مسلحانه کرد.

۵- منابع

الف) کتاب‌ها

- آریان‌پور، منوچهر (۱۳۸۰). فرهنگ پیشرو آریان‌پور (انگلیسی - فارسی)، تهران: جهان رایانه.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). فرهنگ علوم انسانی، تهران: نشر مرکز.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰). فرهنگ معاصر (انگلیسی - فارسی)، تهران: فرهنگ معاصر.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). طلا در مس، تهران: انتشارات نویسنده.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۲). فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، تهران: فرهنگ معاصر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). شعر معاصر عرب، تهران: توس.
- طوقان، فدوی (۲۰۰۰). انه اللحن الاخير، عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع.
- طوقان، فدوی (۲۰۰۰). دیوان فدوی طوقان، بیروت: دارالعودة.
- طوقان، فدوی (۱۹۹۳). الاعمال الشریعة الكاملة، الموسسة العربیة للدراسات و النشر.
- طوقان، فدوی (۱۹۷۸). دیوان، بیروت: دارالعودة.
- طوقان، فدوی (۱۹۵۴). اللیل و الفرسان، بیروت: دارالعودة.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۰۶). القاموس المحيط، بیروت: موسسه الرساله.
- کنفانی، غسان (۱۹۶۶). ادب المقاومة فی فلسطین المحتله، بیروت: دارالآداب.

مختاری، محمد(۱۳۷۷). هفتاد سال عاشقانه ها، تهران: تیراژه.

مندور، محمد(۱۳۶۰). در نقد ادب، بازگردانی علی شریعتی، تهران: انتشار.

ب) مقالات

ابن‌الرسول، سیدمحمد رضا(۱۳۸۳). «با فدوی طوقان در سروده‌های آرمان‌گرا» فصلنامه دانشگاه الزهراء، شماره ۵۲، سال چهاردهم، ص ۲۳-۵۰.

احمدی چناری، علی‌اکبر و علی‌اصغر حبیبی(۱۳۹۰). «نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان» مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۴، ص ۱-۲۳.

تقی‌زاده، صفدر(۱۳۸۱). «نوستالژی» مجله فرهنگ و هنر بخارا، شماره ۲۴، ص ۲۰۱-۲۰۵.

سیدی، سیدحسین و شریین سالم(۱۳۹۱). «جلوه‌های پایداری در سروده‌های فدوی طوقان» نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ششم، ص ۱۸۶-۲۰۸.

شریفیان، مهدی(۱۳۸۶). «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره ۸، ص ۵۱-۷۲.

عالی‌عباس‌آباد، یوسف(۱۳۸۷). «غم غربت در شعر معاصر» مجله گوهر گویا، شماره ۶، صص ۳۳-۶۲.

عباسی، محمود و یعقوب فولادی(۱۳۹۲). «بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی» ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره ۲، ص ۴۳-۷۳.

علی‌زاده، ناصر و عباس باقی‌نژاد(۱۳۹۱). «قیصر امین پور و رویکرد نوستالژیک» مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره ۲(پیاپی ۱۲)، ص ۱۷۵-۲۰۴.

میرمقتدایی، مهتا(۱۳۸۷). «معیارهای سنجش شکل‌گیری، ثبت و انتقال خاطرات جمعی در شهر تهران» نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۷، ص ۵-۱۷.

نورایی، الیاس، مهدی شریفیان و علی‌اصغر آذرپیرا(۱۳۹۲). «رویکردهای نوستالژیک در شعر م. سرشک» پژوهش‌نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره ۲۰، ص ۲۷۹-۲۹۸.

